

۲- حی

۳- أو

۴- فاء (سببیه)

۵- واو (معتب)

ادوات
ناصب به آل
مقدر

واو

فاء

ثم

او

۶- عطف دهمه مفعول مضاف به اسم جامد*

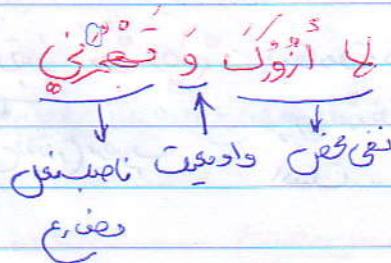
* اسم جامد: اسمی که قایل به کسبه به مفعول نباشد.

مانند: مشاغل، مقاومت، وحده

داو معتب: مانند فاء سببیه در صورتی که مفعول به فعل نفعی مفعول یا طبر مفعول

باشد ناصب مفعول مضاف خواهد بود.
(معتب = همراهی و انشائی دور)

من به دیدار تو ای کیم بالین ک
تو از من دوری می کنی.



آیا به من ظم می کنی یا این؟
 یا تو با اوصاف هستم؟

عَنْ ظَلَمْتَنِي وَ اِضْيَاكَ
 ظم محض و اوعیت من مضارع
 منصوب

حروف عاطفه فاعل مضارع و

واو، فاء، تاء، او

حروف عاطفه در ذکر، فعل مضارع بعد از خود را به اسم جامد ما قبلش عطف می دهند.

وَلَيْسَ عِبَادَةً وَ تَقَرَّرَ عِينِي
 و نیست عبادت و تقرر عین من است
 اسم جامد فعل مضارع منصوب
 و عاطفه

* مراد جامد هست قد

و اگر عینم نبود و مرا از عینم دانست
 عیناً به دلالت می آورد...

لَوْلَا مَسْأَلِي فَمَنْ لَزِمْتُ
 حرف تحذیر / اسم جامد / فاعل عاطفه / فعل مضارع منصوب
 مَسْأَلِي: اسم جامد، مصدر، عینی

«معاذت تو در برابر دهن
 و بی زور بزدنت، افتخار برتری
 است.»

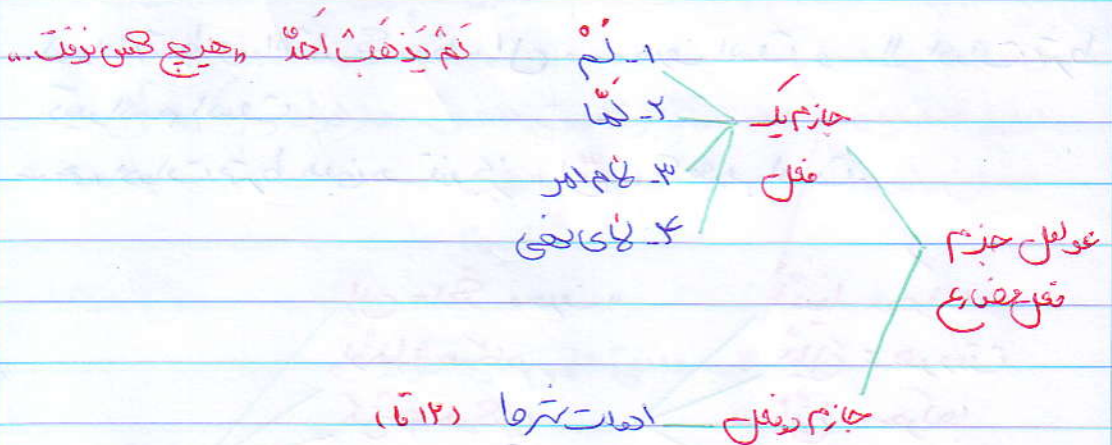
وَمَا مَسْأَلِيكَ الْغَدُوُّ قَدْ نَهَرْتُ فَخَرَّ عَضِيمٌ
 اسم جامد (معدر) / عاطفه / فعل مضارع منصوب

درس ۵: مواضع جزم فعل مضارع

- ۱- سبعل در صیغه‌های ا، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴
 - ۲- حذف نون در افعال همنوع (ب، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱)
 - ۳- حذف حرف علة در صیغه‌های ا، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴
- علامت جزم فعل مضارع
- لَمْ يَضْرِبْ
 - لَمْ يَضْرِبَا
- ناقص یایی - نَمِ یَرِی - نَمِ یَرِی
 - ناقص واری - یَدْعُو - نَمِ یَدْعُو
 - ناقص الفی - یَفِی - نَمِ یَفِی

چه وقت فعل مضارع مجزوم می‌شود؟

حرف‌ها عامل جزم بر سر فعل مضارع داخل نشود و فعل مضارع مجزوم می‌شود.



نکته: لَمَّا بر سر فعل مضارع آورده زمان فعل ماضی برمی‌گردد و معنی می‌گردد.

لَمَّا + فعل مضارع ← ماضی ساده
 لَمَّا یَدْعُو = نوقت

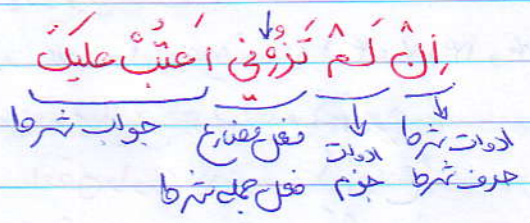
لَمَّا لَمَّا + فعل مضارع ← ماضی نقلی
 لَمَّا لَمَّا یَدْعُو = نوقت (سنت)

لحم المر و کای نبی ، زغال سفید و سفید کبودی کزده

دلته بعمه

لحم می تواند در موارد شرط در صلبه بیاید و عمل جزم انجام دهد ولی
 کما مضمی تواند.

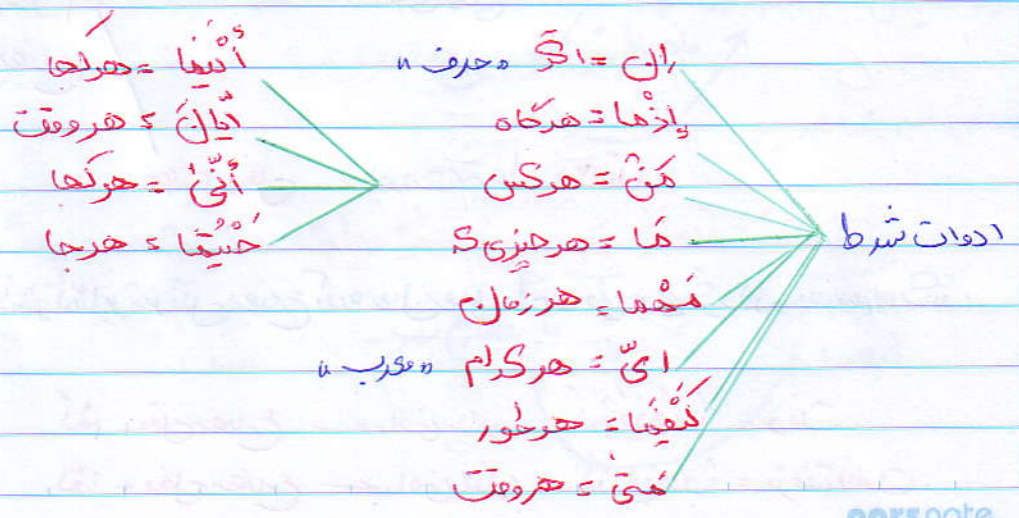
اگر چه دیدار من بیای تر است ز نش
 می گنم ..



فعل تزونی = مجزم لفظاً لَمْ و محلاً مجزماً به ان

عوامل مجازم ۲ مثال :

- ادوات شرطی باشند که فقط «ان» حرف است و ادوات شرطی دیگر اسم است.
- همه ادوات شرطی معنی هتند بجز «ای» که معرب است.



در جمله شرطی ← فعل شرط = مسبب ، فعل جواب شرط

مسبب
جواب شرط
مترقب فعل لعل

وَأَنْ تَلْسُنَ^٨ تَخَسَّرَ^٩

حرف شرط فعل شرط فعل جواب شرط

فعل تفعیل مجزوم فعل وضع مجزوم ، جزعش به سكون
جزعش به سكون جواب شرط ، مترقب فعل لعل

تکته : بعضی از ادوات شرط همراه با « هاء زائده » می آیند تا عمل کنند

مانند : حیث ، اذ ، حیثا ، و برخی مرفعی برایشان موارد.

۱- واجب است با های زائده بیانیه تا عمل کنند.

حیث - اذ
حیثا - اذما

۲- جابز است الحاق ملائذ و ترک آن

کیف
کیفما

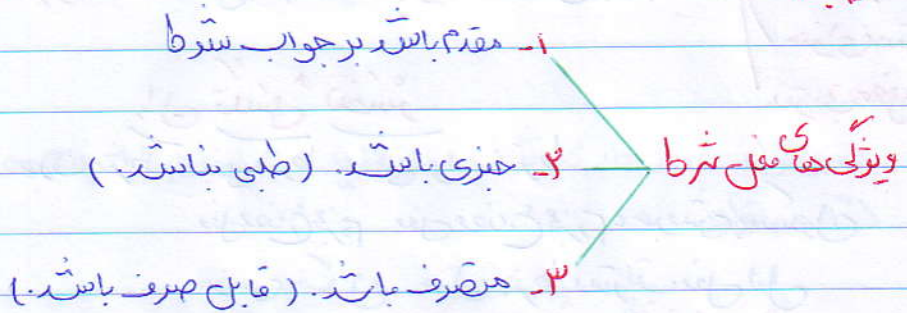
ادات جازمه
از نظر الحاق
به های زائده

۳- مابقی ملحق نمی شوند

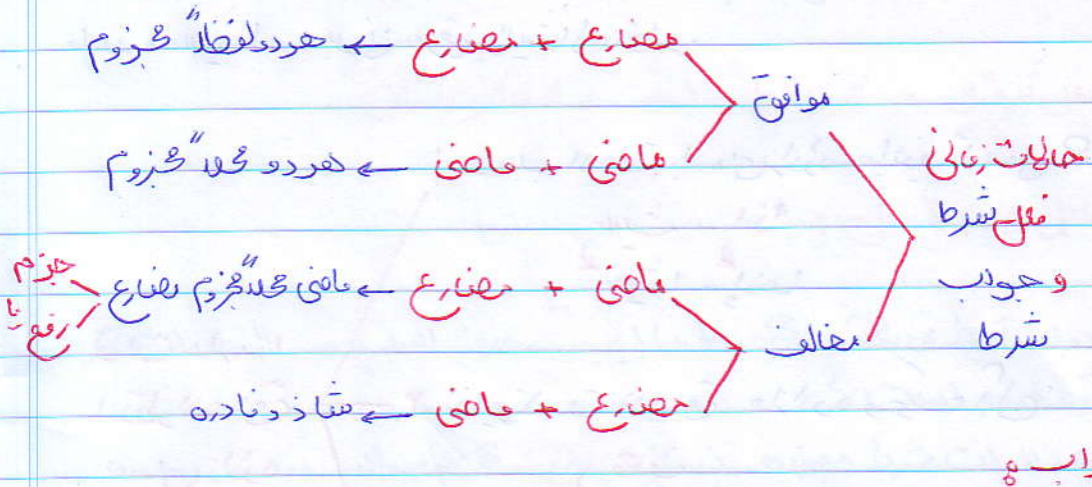
سید عالی

جلسه پنجم

درس ۶



نکته: لازم نیست فعل جواب شرط صرف یا چیزی باشد.



حالت اوله

ان تصبر تطهر
مضارع مضارع
مجزوم مجزوم

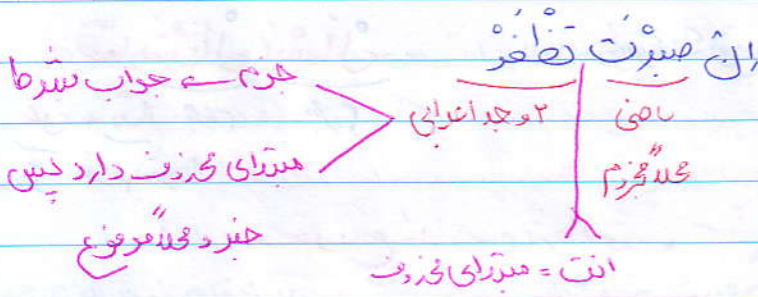
ان تصبر حتى یؤذنی ستوی

حالت دوم:

ان صبرت تطهرت
ماضی ماضی
مجزوم مجزوم

ان صبرتی کذرت یؤذنی ستوی

حالت سوم :

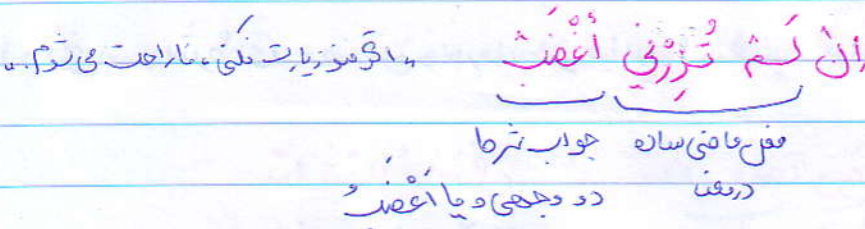


در این صفت ه تظفر محذوف مرفوع چون خبره

چرا فعل تظفر خبر و مرفوع محسوب می شود؟ تظفر

چون در حال عادی خالی از ادوات فاعل و مرفوع می شود.

توجه: در فعل شترها تقاربی بین این که فعل ماضی باشد یا هفتای ماضی بوده تقاربت بیغیت.

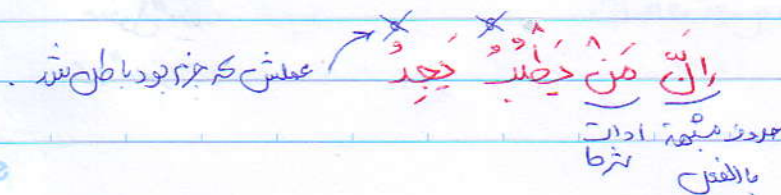


حالت چهارم: جمله غلط می شود. شد اگر الحال تلاش کنی در روز هفتای می شوی!

تلاک جمع: اما شترها صدقات طلب هستند هر عاملی بر سر اسما شترها

باید موجب بطلان فعل اسما شترها می شود.

به جز ← حرف جز و حذف



دارند چیزی که تویندی من هم می رسم ..

عَمَّا تَسْأَلُ أَسْأَلُ

عَنْ + مَا عَجَزَ عَجُوزًا

حرف جر اسم شرط

حرف جر مانع کار اسم شرط نشد.

« خدا هر کس بوند، می زخم .. »

عَلَّامٌ مِّنْ تَضْرِبِ الضَّرْبِ

مضاف مضاف الیه

اسم شرط

حرف مضافی مضاف بر اسم شرط مانع از کار او نشد.

وجوه اعرابی اسماء شرط

اسماء شرط باید در جمله نقش داشته باشند و اعراب مشخص:

۱- اگر اسم شرط بود مضاف و حرف جر بیاید ← **عَلَّامٌ مِّنْ**

عَمَّا تَسْأَلُ أَسْأَلُ

عَنْ + مَا عَجَزَ عَجُوزًا

حرف جر اسم شرط، محذوف عَجُوزًا

۲- اگر اسم شرط دلالت بر زمان و مکان کند ← **ظَهَرَ مَقُولٌ مِّنِي**

محذوف مَضْرُوبٌ

مَنْ تَقَمُّ اَقَمُّ

مفعول میند

محذوف مَضْرُوبٌ

۳- اگر اسامی شرط واقع بر حدث و مصدر شوند - مفعول مطلق می گویند

(افعال)

معدّم مقبوع

أَنْ تَضْرِبَ تُضْرِبُ أَضْرِبُ

مفعول مطلق

جمله خبریه: لفظ مقبوع مصدر مضاف الیه

« هر زنی انجام بدهی انجام میدهم »

حدث: انجام گرفتن کاری (هرگاه اسم شرط واقع شود بر حدث یا مصدری، مفعول مطلق نامیده می شود.)

۴- اگر بعد از اسم شرط فعل لازم بیاید، نقش اسماء شرط - مبتدأ و مؤخر مفعول

مَنْ يَذْهَبُ يَذْهَبُ مَذًى

مبتدأ، مؤخر مفعول
فعل لازم

۵- بعد از اسماء شرط چنانچه فعل مقدری بیاید، نقش اسماء شرط - مفعول؟

مَنْ تَضْرِبُ أَضْرِبُ

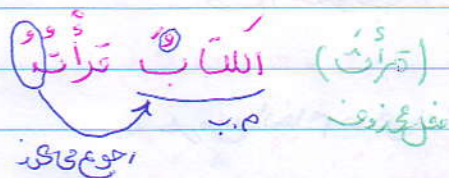
مفعول، مبتدأ، مؤخر مقدر
فعل مقدر



بحث استفعال: أَلْكَابُ قَرَاتٌ « کتاب را خواندم »

گاهی اوقات، مفعول می تواند مقدم بر فعل بشود. در اینجا کتاب مفعول است و مقدم بر فعل شده است.

استفان در اصطلاح یعنی اسمی بر فعلی مقوم شود و آن مفعول به جای عمل کردن در اسم در ضمیری است به آن اسم رجوع می کند عمل کند.



فعل دافع و مفعول به ضمیری گردد

کتاب = مفعول عنین ترات = مفعول هنیر (ه) = مفعول به

کتاب لا نقش می تواند داشته باشد ۱- مبتدا و مرفوع

۲- مفعول به برای فعل مجزوف

از جنس فعل حاضر (ترات)، منصوب
(جاء استفان)

۶- اگر بعد اسم شرط فعل متوری بیاید که مفعول متوری واقع شود جر

هنیر

دو وجه برای اسم شرط ۱- مفعول به برای فعل مجزوف
جاء "منصوب"

۲- مبتدا، محله مرفوع (هنی)

هر کس از کتب یاد کند، من اکرام می کنم.

مَنْ يَلْمِظْهُ يَلْمِ يَوْمَ يُكْرَمُ

۱- مفعول به برای فعل مجزوف
جاء "منصوب" فعل متوری واقع شده بر هنیر
بدنی گردد به متوری یا ادوات شرط (جاء استفان)

۲- مبتدا محله مرفوع

(اگر مبنی باشد)